

سده ۱۱۳۲ (۸۹۹) محمد شاه پادشاه
 صوابجات یک مرتبه همراه پادشاه نهند - و چون پانزدهم ذی قعدة
 روز جلوس و جشن خدیو زمان بود سید عبدالله خان می خواست
 که جشن حضرت ظل سبحانی بحضور خود نموده بعد نزار جشن
 بخصمت حاصل نماید حسین علی خان راضی ندهد از چهار
 گروهی معتقد الخرافت برادران را مرخص ساخته چهاردهم ماه
 مذکور پادشاه را سوار نموده نزدیک فتح پور برده سه چهار روز بنام
 جشن که ازان بوی ماتم بمشام تمام لشکر باره و همدمان با وفای او
 میرسید و برای هوا خواهان پادشاه دم بدم نسیم عیش و قنچ و
 نصرت می وزید دران مکان میمنت نشان (که فردوس مکانی بابر
 پادشاه باده دوازده هزار سوار مغایه جلالت پیشه مقابل در ملک سوار
 و پیداد بیست و دو هزار فیل کوه پیکر و بیست و پنج راجه نامدار
 و سرگروهان خاندان لودی که بدعوی ارت سلطنت با رانا مانکا
 همدم و همقدم رفیق گشته حسن خان میواتی را با چهار راجه
 همدم و پانزده هزار سوار هر اول نموده بودند چنانچه بذكر در آمده
 بمقابله پرداخته هزیمت داده بمرتبه کافر کشی نموده بودند
 که رانا ازان روز برای اولاد خود قسم یادگار گذاشته که دیگر بمقابل
 خاندان صاحب قران شمشیر از نیام کین بر نیارند (بسر برده از آنجا
 کوچ بکوچ سمت جنوبی مرحله پیدما گردید و از جمله امرای
 قدیم حامد خان بهادر عمومی نظام الملک بهادر و دیگر حمیدالدین
 خان و غازی الدین غالب جنگ و بزم خان و نعمت الله خان
 و سید خان امیر خانی و ملاقات خان با چند امرای بی پروبال
 دیگر همراه سید عبدالله خان ماندند و سید عبدالله خان نوزدهم

محمد شاه پادشاه (۹۰۰) سنه ۱۱۳۲

نهی تعدد سمت شاه جهان آباد کوچ نموده چهار پنج کوهی
اکبر آباد فرود آمد - و محمد خان بنگش که مدت مرهون احسان و
از پیش آرزوهای سادات بود دران منزل بحسب ظاهر آمده
بسید عبد الله خان ملاقات نمود سوای مبلغ خطیر که سابق برای
رفتن همراه حسین علی خان بار داده بودند پنجاه هزار روپیه دیگر
باظهار عسرت گرفته بشهرت آنکه خود را بلشکر پادشاهی میسرنام
که در نفس الامر کلمه راست بود مرخص گشت اما در مقابل شهرت
رویه هر دو برادر و تقاضای قومیت خود بمرتبه نفرت ازان تکلیف
داشت که آخر کار آنچه مرکوز خاطر او بود از پرده غیب بر صحنه
ظهور آمد بزبان خامه تیز رفتار خواهد داد - و سخن درین است
جمعی که نوکر و رفیق دیرینه و متصدی قدیم هر دو برادر
نقصوما سید عبد الله خان بودند و عزت و آبرو و مداخل کلی
از دولت آنها داشتند از شامت خون ناحق پادشاه شهید مجبور
و مشاهده سختی ملوک که بازنده دودمان تیمور می نمودند
و اختیار سلطنت بدست بقال بدسگال داده بودند مقلب القلوب
بمرتبه دل آنها را گردانده بود که اکثر بر زبان آنها جاری میگردد
که اگر چه میدانیم در زوال دولت باره ما نیز پامال انواع
حادثه خواهیم گردید معینا آرزو داریم که بکوری چشم بدخواهان
دولت صاحب قران سلطنت دودمان تیموریه از سر نو رونق پذیرد
بلکه بعضی از اقربا و متصدیان هر دو برادر صاحبمداو این تمنا
از درگاه الهی می نمودند و میگفتند که بقای زندگانی هر دو
برادر که فرزند ندارند معلوم اما وای بر حال همه حادثات باره

سنه ۱۱۳۲

(۹۰۱)

محمد شاه پادشاه

و نمیدانیم که از شامت اینها مال کار اولاد ما بکجا خواهد رسید *

کشته شدن امیر الامرا حسین علی خان بهادر سپه سالار

باره از تیغ مکانات رزگار

چون بر عقلاي عالم ظاهر است که هر که در مقابل پاس
نمک کفران نعمت ورزیده بر روی آقا تیغ کشید و در زوال دولت
و بیناموسی و بی آبرویی ولی نعمت کوشید مال کار بجزای
اعمال خویش رسید بلکه از روی تواریخ عهد پادشاهان سلف بظهور
پیوسته که هر چند تعدی از طرف آقا بظهور آمده و حق بجانب
نوکر بوده و نوکر پاس نعمت و حق نمک را منظور نداشته در
بیحرمتی و بی ستبری و تلف نمودن جان و مال ولی نعمت
کمر بسته منتقم حقیقی او را آخر کار بانواع خواری پاداش اعمال
او رسانده تا اهل بصیرت بحکم فاعتبروا یا اولی الابصار اعتبار از او
بردارند خصوص جمعی که مقابل حق عالم عالم احسان و نمک خواری
موروثی که ترنها از خون دولت ولی نعمت پرورش یافته بدولت
بی انتها رسیده باشند و از جزای اعمال نیندیشیده خلاف
طریقه نمک حلال را شعار و سرمایه مزید اعتبار خود ساخته
باقسام بیبایگی برای استیصال دولت خدا داد چنان خاندان که
ملجای فیض عالم و عالمیان باشد کمر بستند چه گونه کمر خواهند
بست و یقین که هر چه خواهند کشت همان خواهند دروید - حاصل
کلام آنکه بعده که سید عبد الله خان هفتم فی حجه بمنزل چهل
گروهی شاه جهان آباد رسید پاسی از شب گذشته شمر سوار فرمودند
غیرت خان با شقّه خط رتن چند که در حالت اضطراب نوشته رسیده

محمد شاه با شاه (۹۰۴) سنه ۱۱۳۲

برگشته شدن حسین علی خان و عزت خان و نورالله خان اطلاع داد شرح این واقعه غریب و تبیین این قصه عجیب آنکه چون انتظام سلطنت خاندان تیموریه از میان برخاسته بود کبیر و صغیر هر قوم بسبب تسلط هر دو برادر و اختیار رتن چند در کل امور ملکی و مالی که سوای مردم بارهه و قوم بقال را نوازش نمی نمودند متذفر بودند و شرفای هر دیار بخواری و بی اعتباری زیست می نمودند و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر میدانست که با وجود عهد و پیمان هرگاه حسین علی خان قابو یابد بدستوری که با پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر ایفای وعده بجآوردند کار خود را خواهد ساخت همیشه در فکر تدبیر زوال دولت بارهه بود و بی مدد رفیق شفیق در چنان امر خطیر اقدام نمودن صلاح کار نمیدانست و سعادت خان عرف صیر محمد امین که از سادات ذوالاحترام نیشاپور توابع خراسان بود ابتدا منصب هزاری و الاشاهی پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر داشت بعد مقرر شدن بخدمت فوجداری هندون بیانه که از مجال عمده صوبه اکبر آباد است سپاه زیاده نگاهداشته از سید عبد الله خان فوج بهمد طلبیده بجهت تدبیر و شجاعت ذاتی در نظم و نسق فوجداری و تدبیر و تادیب مفسدان و سرکشان و اعمالت زیر دستان واقعی کوشیده اضافه پانصدی گرفته در کار طلبی از مشاهیر و نزد هر در صاحبمدار معزز گشته بود و بغض خون پادشاه شهید مظلوم مدام در دل او جوش میزد و در ایام کوچ پادشاه فیروز بخت برای سر انجام بعضی مطالب خود بلاشکر ظفر اثر آمده وفاتت نموده

بود با اعتماد الدوله همدم و همراز محرم و رفیق جانباز گشته میر
حیدر خان کاشغری را که از ترکان صاحب آتش قوم چغته گفته
می شد و چون لقب میر شمشیر ارثی داشت ازان میرش میخوانند
و میر حیدر جد کزن او چند گاه فرمانروائی کشمیر کرده و تاریخ
رشیدی مشتمل بر ذکر احوال تیموریه تألیف نموده برای قلع ریخته
حیات حسین علی خان راضی ساخته اقدام بر چنان آزاده که در وهم
و تصور احدی راه نمی یافت مصلحت نموده هر چه باهم محرم
جانباز این راز گشته عهد و پیمان ایفا و اخفای آن بمیدان آوردند و
بمرتبه در اخفای این راز کوشیدند که پادشاه و قمر الدین خان
پسر اعتماد الدوله نیز برین راز اطلاع نیافتند و سوای والد پادشاه
و صدراالنسا که دست گرفته سید عبدالله خان بود دیگری را شریک
مصلحت نمودند ششم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو هجری
مطابق سنه دو از جلوس میمنت مانوس موافق شانزدهم مهرماه
الهی که لشکر عدو مال ظفر اثر فتح نصیب ابوالمظفر ناصر الدین
محمد شاه پادشاه غازی بمنزل توره که از فتح پور مسافت سی
و پنج کروزه عمری دارد رسید اعتماد الدوله بعد رحانیدن پادشاه
نزدیک دولتخانه باظهار برهم خوردن طبع و بدید آمدن تهور
خود را به پیشخانه حیدر قلی خان بهار رسانید حسین علی خان
بعد داخل شدن حضرت ظل سبحانی در حرم سوا بهمقدمی
بر گشتگی ایام از خدمت پادشاه جدا گشته همینکه نزدیک دروازه
گلال بار رسید میر حیدر خان که نزد حسین علی خان روشناسی
و راه حرف زدن داشت دست از جان شسته خود را نزدیک پالکی

رساننده التماسی که نوشته با خود داشت بدست حسین علی خان
 داده او را مشغول خواندن ساخته زبانی شروع بمرض حال خود
 و شکوه اعتماد الدوله نموده غافل بچسبندی و چابکی خنجر آبدار
 بهلولوی او رساند اگرچه بقول مشهور مغلی دیگر را که رفیق خود
 نموده بود او نیز مرغمیر بشکم او زد ظاهرا اصل ندارد و بهمان زخم
 جان ستان اول کار حسین علی خان ساخته شد و در همان روزی
 نورالله خان پسر اسد الله خان که غم زاده مقتول می شد و پیداه همراه
 پالکی میرفت بضرب شمشیر میر حیدر خان را از پا در آورد - و
 بروایت ضعیف دیگر میر مشرف نیز خود را رسانده حربه بر انداخته
 کار او را با تمام رعانده مغل دیگر را هم کشته خود نیز زخم برداشته
 جان بحالمت بدر برد و مغلها از هر طرف هجوم آورده نور الله خان را
 کشته مر حسین علی خان بریده بطریق ارمغان نزد خدیو زمان بردند و
 خواجه مقبول خان ناظر مانات دامت و پازنه در سه زخم کاری برداشت
 که بعد سه چهار روز از همان زخمها در گذشت و یک سقا و خاکروب
 حسین علی خان آنچه شرط ندویمت و تهوری بود بجا آورده گروه کنان
 با شمشیر و سنان خود را بران انبوه زده صفت هجوم از هم دریده تا نزدیک
 تسبیح خانه رسیده از ضرب پیاپی گوله و تیر مغلان از پا در آمدند
 و مصطفی خان بخشی محکم سنگه با جمعی دیگر از همراهان
 محکم سنگه که همراه او بودند از شنیدن خبر خانه جنگی و هوش
 با حسین علی خان بدون تحقیق مقدمه بی اطلاع محکم سنگه
 خود را بدروازه گلال بار رسانده از کثرت ازدحام راه نیافته از طرف
 دیگر سرانچه دیوان خاص را شکافته با شمشیرهای برهنه هرزه گویان

درون درآمدند و مقابل تیر و گولی مغلان با وجود توده نمایان
استقامت نورزیده دو سه نفر زخم کاری برداشته جان به سلامت
بدر بردند و بعضی مردم توپخانه حسین علی خان از اطراف
گال بار بزدن گلوله تفنگ و رامپنگی برداختند و عزت خان همشیره
زاده حسین علی خان که بخانه آمده کمر او زخمی شده در فکر خیز خوردن
بود از شنیدن این خبر جانگداز جهان در چشم او تیره نمود بی
آنکه بگرد آوری سپاه متفرقه پردازد همان لحظه تهوری را کار
فرموده با جمعیت قریب چهار صد پانصد سوار بر نیل سوار گشته
متوجه دولتخانه گردید - حیدر قلی خان بهادر اگرچه از ابتدا خلاف
آنچه خبر رسید عبدالله خان رسیده بود شریک و همراز مصلحت
کشیدن انتقام ازان سپه سالار نبود اما چون پادشاه عالم پناه را در
امور سلطنت بی اختیار و مدار کار در قصبه اقتدار رتن چند و
دیگر کفار بد کردار میدید و مشاهده می نمود که هر دو صاحبمدار
که خود را صاحب الحیف و القام هندوستان دانسته مقابل رای
خود و شمشیر پاره وجود مغل ایرانی و تورانی را معدوم الوجود
می دانند و نمی دانند که جمعی که از مسامت بعیده هزار دو هزار
کروه ارطمان آمده بدمد جوهر ذاتی و شمشیر و رای صائب
مملکت وسیع هند را که با چندین پادشاهان ذوالاقتدار و راجهای
نامدار در رکاب فردوس مکنی بابر پادشاه مقابله و مقاتله افتاده
بتسخیر و تصرف خود در آورده زیاده از دو صد سال پروردگ نمک
مندان صاحب قران باشند چگونه ولی نعمت خود را بی اختیار
نپدیده قبح این عار بر خود هموار خواهند نمود لهذا از راه جوهر

محمد شاه پادشاه (۹۰۶) سده ۱۱۳۲

و شجاعت و غیرت خار خار تدارک و انتقام در دل عقیدت مغزل
 آن شیر بیدگه حیدری می خلید و تا رسیدن وقت دار و مدار می
 ساخت همینکه فضل حق و اراده مقتدم حقیقی یاور طالع
 پادشاه جوان بخت وارث افسر و تخت گردید قدم بچراغ مرده وار
 پیش گذاشته کمز همت بسته آنچه شرط فدویت و تهروری و
 جانباری بود چنانچه بزبان خامه صدق بیان مفصل عنقریب جاری
 می گردد در هر دو مصاف ازان زبده خاندان همت و نهمت
 مردانه بعرضه کارزار بظهور آمد القصد بعده که صدای دار و گیر
 از هر گوشه و کنار بلند گردید سعادت خان برهنه منی حیدر قلی
 خان بهادر و فرموده اعتماد الدله و مدد جوهر ذاتی خود بیدباکانه
 و گستاخانه از راه فدویت و عقیدت نزدیک هراچه محل که
 پادشاه همایون بخت بدولت و اقبال اندرون تشریف داشتند وقتی
 رسید که بروایت مشهور منصوبان و هوا خواهان هر دو برادر از
 شنیدن خبر شورش اراده فاسد در حق پادشاه برحق داشتند و
 نواب قدسیه از راه مهر مادری مانع برآمدن آن مهر سپهر وقار بود
 آن بهادر سعادت کیش نیک اندیش قدم پیش گذاشته بعد
 خاطر جمعی از شر مخالفان شمال پیش روی خود انداخته
 گستاخانه بمحل درآمده باظهار فدویت و رسوخیت بابرار و الحاح
 تمام دست خدیو زمان را گرفته از محل برآورد و اعتماد الدوله بر
 فیل خود سوار نموده خود بجای خواص تشمت - چون بعد از تشریف
 آوردن ظل سبحانی به بیت الشرف درلخانه نوج و جمعیت
 جاوی خاص و امرای موافق و منافق بدستور هر روز بخیمهای خود

شکافه بودند و از گرم شدن صدای دار و گیر بیشتر مردم هوا خواهان
و بدخواهان دل بلخته بذات النعش دار متفرق گشتند و فیلقان و اسپان
پادشاهی و امرا را جایجا بمکن خود برده بودند و سوای محمد
امین خان چین بهادر و قمر الدین خان بهادر مع چهل پنجاه
مغل جانباز و جمعی از مردم توپخانه که مجموع بصد و در صد سوار
نمی رسیدند در رکاب ظفر انجام حاضر نبودند حیدر قلی خان
بهادر بتاکید طلب فیلقان و اسپان سواری و گرد آوری مردم توپخانه
پرداخته باهمان جمعیت معدود جان نثار که در رکاب ظفر انتساب
موجود بود باتفاق بی نفاق قمر الدین خان بهادر و سعادت خان
سعادت نشان مقابل حمله آن هر بر بیشه باره یعنی عزت خان
که چون شیر تیر خورده غریب کنان و هرزه گویان بر فیل استقامت
ورزیده داد تهوری و شجاعت می داد پیش قدم گشتند و صدای
دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید دلاوران باره بهادرانه با بمهرکه
کار زار گذاشته و مغلان شجاعان نشان توران و ایران از هر طرف
رسیده بخانههای کمان در آمده چپقلشهایی رحمانانه نمودند و بهادران
جان نثار بر یکدیگر در پیش قدمی سبقت ورزیده ترددات نمایان
یکار بردند و فوج باره هر ساعت می افزود و بعضی خانه زادان
جان نثار دیگر نیز رسیده در رکاب ظفر اثر پیوستند و از هر دو طرف
به فاصله تگرگ و ژاله گوله تفنگ اجل و تیر جان ستان می بارید
قمر الدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر فیل جرأت پیش
رفته دست بقبضه کمان برده برفاقت برق اندازان حکم انداز
حیش و روم و تیر اندازان قدر انداز هر روز و بوم که برای چنین

محمد شاه پادشاه (۹۰۸) سنه ۱۰۳۲

روزها از خود جدا نمی نمود چنان هنگامه رزم را گرم ساختند که از شش جهت آواز احسنیت احسنیت برخاست و تیر شست عزت خان چنان به پشت کمان هیدر قلی خان رسیده بود که بعد فراغ جنگ بدشواری بر آمد و قمر الدین خان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر بهادران عقیدت کیش قدم پیش گذاشته شرط تهوری و جان نذاری بتقدیم رسانده بهادران را میگوشتند و خسرو عدو سال خود نیز تیر بر اعدا می انداختند - در حالیکه تاراجیان دست بغارت بازار و کارخانجات بدخواهان دولت کشانند و خیمهای حسین علی خان را آتش دادند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم پادشاه ذوالقبال وزیدن گرفت و مصاص الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ با فوج خود رسیده شریک تردد جان نثاران گردید و ظفر خان طره باز از صدمه هر دو فوج دران موج بحر خون خوار خود را نتوانست رساند در همین آوان گوله بندوق بعزت خان که در زخم تیر نیز برداشته بود رسید و کار او ساخته شد و فوج باره رو بهزیمت آورد و از هر طرف پادشاه سکندر طالع جم جاه ابوالمظفر محمد شاه پادشاه صدای شادبانه فتح و نصرت بلند آوازه گشت - و در همان هنگامه رستهای بازار و صراف خانه و اکثر کارخانجات حسین علی خان مع اربهای خزانه که بمنزل رسیده بود و مجموع بهمه جهت از کرور روپیه زیاد حساب مینمایند بتاراج رفت و جواهر خانه و خزانه که عقب مانده بود از آفت تاراج محفوظ مانده بضبط پادشاهی در آمد - و از هجوم پواج و مردم بی سردیا که بغض هر دو برادر در دل اینها بود بیحرمتی که برایش

حسین علی خان آمد مفصل بتحریر آن نبرد اختن اولی * بیت *

از دور نیفتد قبح تلخ مکافات

زهری که چشیدن نتوانی نچشانی

بعد مراجعت پادشاه ظفر نصیب حیدر قلی خان بهادر بمحکم

سنگه پیغام امان جان و آبرو و عنایت ظل سبحانی نموده نزد خود

طلبیده تسلیم عفو جرائم و عظامی منصب شش هزاری از اصل

و اضافه که آخر هفت هزاری شده قدر آن دولت ندانست فرمود

و برتن چند که از طرف اعتماد الدوله پیغام اتمالت مکرر رسید

بخیال محال بحال ماندن آبرو در جان از فیل غرور مستی فرود

آمده بر پالکی مایومی سوار شده سمت دولتخانه روانه گردید

جمعی از مغلان و لچهایی بازار و تماشاگینان بیدار که دل از همه

اطوار نا هموار آن بد کردار چون دانهای افار بر خون بود بر سر او

ریخته از پالکی بر آورده چوب و مشمت و لنگ بصیار بران تبه کارزده

رخت بدن او بخفت تمام کشیده گرفتند و عریان ساختند بعده

که بدین زجر و خواری نزد اعتماد الدوله آوردند گریه و عجز کزان

التماس امان جان نمود محمد امین خان چین بهادر یکدست

رخت پوشیدن داده فرمود که بطریق و زنجیر در آرند * ع *

آنها که چنان کند چنین آید پیش

زای سرورن داس نام قوم کایت که از نوکران قدیم و وکیل مید

عبد الله خان بود نظر بر قابونی وقت دران شورش ریش و برودت

تراشیده قشقه خاکستر بر پیشانی کشیده خود را بصورت فقیر

ساخته پارچه اسباب خانه را بتاراج داده قدری نقد و جنس

کار آمدنی را با خود برداشته چند روز در خیمه آشنایان بصر برده
 قابو یافته خود را نزد حیدر عبد الله خان رساند - و میر علی خان
 خدمتگار مقرب حسین علی خان که صاحب فیل و مملکت شده
 داروغه داغ تصحیح فیل خانه گردیده بود با وجودی که روز جنگ
 زفانت عزت خان نموده زخم برداشته بود دوسه روز از آفت
 تاراج و بی آبرویی محفوظ مانده آخر سال و آبرو بباد داده ده
 پانزده روز مقید گردید و میرو مشرف که بدو پیغام استمالت و عطای
 اضافه و نقد نمودند ابتدا رعایت پاس نمک خواری حسین علی
 خان را منظور داشته از قبول عنایات ابا نموده چند روز بدار و مدار
 ساخت اما آخر در ظل عطونت ظل سبحانی در آمد - اگر چه
 صندوق تابوت حسین علی خان و عزت خان و نور الله خان را
 در زر بفت گرفته نماز جنازه خوانده طرف اجمیر روانه ساختند که
 نزدیک قبر عبد الله خان مرحوم برده بخاک بسپارند اما زبانی
 سید عبد الله خان که مکرر سردیوان بر زبان می آورد چنان معلوم شد
 که وقت کوچ کهاران میسر نیامدند و غلافهای تابوت بتاراج بردند
 و صندوقها افتاده ماندند و دفن میسر نیامد باز از خارج مسموم
 گردید که آخر باجمیر برده مدفون ساختند - و اسد الله خان که
 اسباب تجمل او بحادثه تاراج رفته بود مدت نظر بند و بی اعتبار
 مانده آخر رخصت زیارت بیت الله گرفته روانه دکن گردید - و
 غلام علی خان که نظر بر حق خدمت او وقت تشریف آوردن از
 دار الخلافت بفتح پور در ظل عاطفت ظل سبحانی در آمده بود از
 آفت بی آبرویی محفوظ مانده وقت یافتن خود را بهیدر عبد الله خان

سید عبداللہ خان غبار خاطر داشت بموجب طلب حسین علی خان و رشتہ اتحاد کہ با مصمص الدولہ استحکام یافتہ بود همانروز کہ هنگام برافزادن دولت بارہ روزانہ سہ گروہی لشکر رسیدہ بواسطت خاندوران بہادر شرف اندوز ملازمت گردیدہ تسلیم اضافہ در ہزاری بر پنجہزاری و عنایات دیگر نمودند - و اعتماد الدولہ را از اصل و اضافہ ہشت ہزاری ہشت ہزار سوار دو اسپہ و یک کرور و پنجہزار یک دام انعام نمودہ تسلیم وزارت فرمودہ ملقب بوزیر الممالک ظفر جنگ ساختہ بر القاب دیگر افزودند - و خدمت میر بخشی بمصمص الدولہ مقرر کردہ تسلیم اضافہ ہزاری بر ہفت ہزاری و خطاب امیر الامرا فرمودند - و قمر الدین خان بہادر را بخشی دریم و داروغہ غسل خانہ و دیگر خدمات نمودہ از عطای اضافہ ہزاری ہزار سوار مفتخر ساختند و حیدر قلی خان بہادر را از اصل و اضافہ شش ہزاری شش ہزار سوار دو اسپہ و یک اسپہ فرمودہ ملقب بذاصر جنگ گردانندند - و سعادت خان را از اصل و اضافہ پنجہزاری پنجہزار سوار ساختہ منجاطت بسعادت خان بہادر نمودہ از عطای نقارہ بلند آوازہ ساختند - همچنین ظفر خان بہادر و ہر یک از خانہ زادان قدیم و نوکران جدید و الاشاہی موافق حسن تردد و جانفشانی کہ از انہا بظہور آمدہ مورد عنایات بیہایان گردانیدند *

سید عبد اللہ خان کہ بعد از شنیدن این خبر بجاگاہ جہان در چہم او تاریخ گردید و بجز صبر چارہ کار ندید با ہزاران

غم و الم و دیدگاه پررنگ صرفه در توقف ندانسته مترجم شاه جهان آباد
گشت اگرچه بعد رسیدن خبر وحشت افزای مذکور بعضی
همدمان مصلحت دانند که قبل از آنکه فوج اطراف پادشاه
نه پدوسته و لشکر حسین علی خان بآنها نگروریده گرم و زود خود را
باید رساند اما سید عبد الله خان صواب دید مصلحت دران
دانست که چون پادشاه مستقل گشته است و فوج ما دل
شگسته گردیده بدون توره مقابل رفتن خلاف مصلحت است و
بعد رسیدن شاه جهان آباد بگرد آوری سپاه و بچذب قلوب بعضی امرا
پرداختن ضرور بذابران کوچ بکوچ طرف دار الخلافت مرحله پدما
گردید از انتشار این خبر میواتیان و زمینداران مفسد پدشه از هر
طرف پدید آمده فراهم آمده عقب بهیر و پیشخانه سید عبد الله
خان می تاخند و هرچه بدست می آمد بغارت می بردند و
هرچند فوج دلباخته را تعیین می نمودند فائده نمی بخشید و
جمعی از مردم همراه پیشخانه با یک جماعه دار کشته گردیدند و
قافلگه که از طرف شاه جهان آباد همراه بعضی کار خانجات حسین
علی خان که بسرای جهانیه بقاصله دوسه کرده از لشکر سید عبد الله
خان فرود آمده بود از دست برد مفسدان تمام مردم قافله مع
کار خانجات و مال و ناموس مردم همه بتاراج رفت و در محال
جاگیر مید عبد الله خان و همه سادات و متصدیان و متوسلان
هر دو برادر هر جا که خبر رسید رعایای مالگذار و زمینداران مفسد
پدشه اطراف اتفاق نموده عمال جاگیر را بیدخل و اخراج
ناخند و تا انتظام سلطنت حصول خریف بدبتر رعایای

پیرگذات متصرف شدند و سید عبد الله خان برای برآوردن یکی از پادشاه زاده‌ها شجاعت الله خان را با مرتضی خان روانه دار الخلافت نمود و درین ماده بنجم الدین علی خان صوبه دار شاه جهان آباد خطی نوشته در باب نگاهداشت سپاه نیز اشاره نمود. آخر روز بتاریخ هشتم ذی حجه که خبر بنجم الدین علی خان رسید جامه صبر بر قامت بیطاقتی درید و قبل از آنکه بر زبانه این خبر انتشار یابد ابتدا بشهرت خلاف آنچه خبر رسیده جمعی از سوار و پیاده همراه کوتوال داده بر خانه اعتماد الدوله تعین نمود تا یک و نیم پاس شب هنگام محاصره اطراف حویلی محمد امین خان در میان بود و مردم اعتماد الدوله که از اصل مقدمه خبر یافته بودند جا بجا در حویلی خود مورچال بسته با مصالح جنگ باظهار خوشوقتی و سرود خانی قائم بودند آخر بانفشای راز زبان کشوده در دفع مضرت آنها کوشیدند و در هر کویچه و محله خبر مذکور زبان زد خاص و عام گردید درین ضمن نوشته سید عبد الله خان متضمن بر منع پرخاش یا قبیله و ناموس اعتماد الدوله رسید و یا خود ازان خیال باطل باز آمده مردم خود را طلبید - از اتفاقات همین شب که خبر رسید کیدسورای نام یزله رتن چند پیشکار مستقل صوبه دار که صاحبدار ملکی و مالی دار الخلافت گفته می شد و از چند روز بمرض مرگ گرفتار بود از شنیدن این خبر قالب از جان تهی نموده بدار البوار پیوست و شهرت یافت که خود را مسموم ساخت - و نجم الدین علی خان روز عید قربان بادل زار و چشم اشکبار بنماز عید رفته بعد مراجعت فرستادهای

سید عبد الله خان را برای تکلیف سلطنت بدرخانه پسران جهاندار شاه فرستاد پسران جهاندار شاه در خانه بروی مرتضی خان و شجاعت الله خان بسته بعد ابرام و سماجت تمام اندرون طلبیده سبب آمدن پرسیده بر اراده آنها مطلع شده جواب درشت متضمن بر عدم قبول دادند و بر روایت بعضی بعد که از آنجا مایوس گشته مراجعت نمودند نزد نیکو مهر نیز رفته همان جواب شنیدند بعد از آن نزد سلطان ابراهیم خلف رفیع الشان آمده بعرض غرض خود پرداختند و گفتند در قبول این التماس جان بخشی جمعی از سادات می شود و بعد گفتند و شنود بعضی کلمات سلطان محمد ابراهیم قبول نمود *

بر داشتن سلطان محمد ابراهیم را بسطنت بطریق عاریت

یازدهم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو مطابق بیستم مهر ماه الهی سلطان محمد ابراهیم را بر تخت نشانده ملقب بابوالفتح ظهیر الدین محمد ابراهیم ساختند و سید عبد الله خان بتفاوت دو روز داخل شاه جهان آباد شده ملازمت محمد ابراهیم نمود و غازی الدین غالب جنگ را تسلیم هشت هزاری و خطاب امیر الامرا و خدمت میر بخشی فرمود و نجم الدین علی خان را بخشی دویم و سید صلابت خان را بخشی سوم و بدرم خان را بخشی چهارم مقرر نموده بر مراتب بی حاصل هر یک افزوده در استمالت امرا کوشید و جمعی که از عهد رفیع الدرجات بی منصب و محبوس و مایوس از ترقی بودند هر کدام را طلبیده تا باین مقام و عطای مدد خرج فرموده بیهقوی را مأمور برای

نگهداشت رساله بقرار هشتاد روپيه سرسواران در ماهه بامداد مبلغ
 سي هزار چهل هزار روپيه نمود و بتسلي حاصد خان بهادر عمومي
 فتح جنگ از بحال نمودن جاگير که بعد از خبر جنگ نظام الملک
 بهادر تغیر نموده بودند و مجنبي نقد رساندن پرداخت و اعتقاد
 خان منضوب و شایسته خان و سيف الله خان منضوب قرابتي
 پادشاه شهيد مرحوم و اسلام خان و صفی خان را که يويمه مقرر کرده
 بودند همه را بانواع دلبري امید واریها داده تکلیف رفاقت نمود
 اسلام خان و صفی خان نظر بر ملحوظه انجام کار بغیر عدم سرانجام
 و انحراف مزاج قبول نغذ نمودند و محمد یار خان را که پیغام مدد
 رفاقت کردند او نیز ابا نمود سيف الله خان و اعتقاد خان تسلیم
 منصب نموده مبلغ برای مدد خرج و نگهداشت رساله گرفتند
 اما اعتقاد خان چنانچه می خواست نقش مواد او بر روی
 کار نیاسد و زیاده از یک دو منزل رفاقت نمود و بهمین دستور
 احوال پردازی اکثر بلندگان قدیم پادشاهی و والا شاهی نمودند و
 بمنصب داران کم منصب همراه خود و جلوی خاص تا هفتصدی
 و هزاری قدیم و جدید بدستور مختلف بطریق انعام و مساعدت
 مراسم بعمل آوردند و نوکران قدیم سید عبدالله خان که مراسمی
 در ماهه پنجاه روپيه داشتند هشتاد روپيه مقرر نمودند باوجود
 اضافه معقول از عدم امتیاز موافق حال و احوال هر یک اضافه
 مذکور نرسید باعث کمال میل خاطر حیا گردید چراکه در صورت
 بقای هشتاد روپيه مردم بی سرو پا و پوچ بارگیر جماعه داری که
 چهل پنجاه روپيه می یافتند می و چهل روپيه بآنها اضافه نماد

گرددید و جمعی که از خاندان با نام و نشان و جوانان کار آمدنی خوش اسپه و خوش یراق بودند و بعد تک و دو بسیار هفتاد هشتاد روپیه می یافتند و بحسب ضرورت بدان ساخته بودند از آن اضافه محروم ماندند - و بخشی فوج سید عبد الله خان بسبب افراط محبت که در خدمت پادشاه شهید مظلوم محمد فرخ میر داشت و تملط رتن چند علاوه آن گردیده بود و از مدت در کمال بیدلی بسر می برد در نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپیه بی آنکه امتیاز جوانان و اسپ خوب و بد بمیان آید نتوانست پرداخت ربی نسقی تمام بکار رفت چراکه اسپ خوب و جوان قابل نوکری کم یاب بود و جمعی که اسپ دو صد تا صد روپیه بقرض سودی خریدند می آوردند زیاده از هشتاد روپیه دستخط نمی نمودند و هر که یابوی فاکاره بیانزده روپیه یا بیست روپیه خریدند می آورد همان هشتاد روپیه دستخط می شد خصوص که در سرکار نجم الدین علی خان و دیگر صاحب رساله ندای عام نمودند که هر که یابوی خرد و اسپ کهنه لنگ بیدار صحیح نمایند - هر جا که شاگرد طباخ و نداف و تصاب بود یابوی ده پانزده روپیه که اصل بچهار پنجم روپیه نمی ارزند خریدند آورده بداغ می رساند یک ماهه زر گرفته باز روی نمی نمودند و جمعی که اسپ خوب داشتند نیز بتبعیت یابو سواران از عدم امتیاز اسپ بداغ رسانده زر گرفته راه خانه اختیار می نمودند در تمام رساله قریب چهل پنجاه لک روپیه که مجموع از کرور روپیه سوای در ماهه نوکران قدیم تجار زر نمرود منجمه زر اندوخته و زر و مال راچه

سنه: ۱۱۳۲

(۹۱۷)

محمد شاه پادشاه

رتن چند رایگان بخرج در آمد بهر حال بمذک طالع پادشاه
ذوالاقبال صادره بیدماغی نوکران قدیم و جدید سید عبدالله خان گردید -
و هفدهم ماه ذی حجه همراه سلطان ابراهیم از دار الخلافت برآمده
طرف عیدگاه فرود آمدند - درینوقت غلام علی خان از لشکر ظفر اثر
و تهوور علی خان از اکبر آباد خود را رساندند غلام علی خان را با
نجابت علی خان که برادرزاده و متبغای سید عبد الله خان
می شد و در سن چهارده ساله بود برای بندوبست شهر و قلعه
شاه جهان آباد با جمعیت معدود گذاشتند چون - ابتدا خبر رسیده
بود که پادشاه جم جاء بعد فراغ خاطر از طرف حسین علی خان
به بندوبست افواج پراخته بلا توقف کوچ نموده از راه راجپوتیه
متوجه دار الخلافتند سید عبد الله خان کوچ دویم و سوم طرف
درگاه حضرت شاه قطب الدین قدس سره نمود بعد از آنکه خبر توجه
حضرت خاقانی از راه اکبر آباد انتشار یافت آن مرگشته وادی
حیرت نیز راه فرید آباد اختیار نموده در انتظار سیف الدین علی
خان و شهابت خان و سید محمد خان و ذوالفقار علی خان و دیگر
فوج بارهه توقف گزین طی مراحل و منازل منی نمود - غرائب آن
داشت که با وجود این همه زر بصرف آوردن وابستهای خاص و
پیشکاران و ناظران و محرران و دیگر تعلقه داران که همراه عواری مهمل
سلطان ابراهیم مقرر بودند بر اسپان بی زین سوار می شدند - و در
هر منزل جوق جوق از فوج بارهه و افغانان تومن دار و زمینداران
فیل سوار آمده بلشکر سلطان محمد ابراهیم ملحق می شدند همچنان
از نوکران حسین علی خان که در رساله پادشاهی نوکر شده یک ماهه

زر گرفته قابو یافته برخاسته می آمدند هر روز سه صد چهار صد
سوار خود را بفوج سید عبد الله خان میرسالندک و بمرتبده هنگامه
نوکری حائر و رساله گرم بود که یک بابو نو جا سه جا داع میدشد بعده
که سلطان محمد ابراهیم برابر منزل قبول که از شاه جهان آباد سی و
پنج کروه است رسید سید سیف الدین علی خان بوادر سید عبد الله
خان و شهابت خان مع پسران و برادران سید محمد خان پسر ارشد
اسد الله خان مشهور باولیا که از طرف حسین علی خان برای
گرد آوری سپاه بارهه رفته بود و فدالفقار علی خان که او را
نیز برای فراهم آوردن دیگر جمعی از بهادران اطراف بارهه مامور
نموده بودند و مجموع فوج قریب ده دوازده هزار سوار با خود
داشتند رسیدند و زیاده از صد و پنجاه ارابه پرا از سادات بارهه که
هر یک خود را برابر بیست سوار یک تاز می گرفت و همه خود را
بامید اسرا و صاحب فیل و فوج شدن و دم نقد خرج یک ماه و
اسب و خلعت بدست آوردن رسانده بودند شهابت خان با خود
آورد و می گفتند که روز مقابله پیش از آنکه کار به سرداران برسد
بیک حمله برق وار با شمشیرهای برهنه از توپخانه شرر بار گذشته
بفوج قول خواهیم رسید و با کتر اسب و خلعت و خرج یک ماهه
دادند و بهیاری از کم طالعی براسید و عده بعد فتح فقط مدد خرج
یافته پیاده همراه فیل - واری مقرر شدند القصه لغایت دهم
محرم الحرام (۱۱۳۳) آنچه مسود اوراق از روی دفتر بخشی تحقیق
و از زبان سید عبد الله خان مجموع نموده زیاده از نود هزار سوار
بقلم آمده بود که از آن جمله شاید چهارده پانزده هزار بابو سوار

جديد و جمعی از سائر و رساله قدیم اطراف متفرقه شده باشند باقی موجود بودند - و بعد آن نیز همراهان چوژامن نمک حرام و محکم سنگه و جمعی دیگر از جماعه حسین علی خان و زمینداران اطراف رسیده مزید بر آن گردیدند چنانچه بقول مشهور از لک سوار تجاوز نموده بود وقت سوازی تا نظر کار میکرد زمین زیر سواران ناپدید بود و همان روز چوژامن جانت با برادر خود و سه فیل و چند تطلر بیشتر که از لشکر پادشاهی قزاقی نموده پیش انداخته آورده بود بطریق راه آورد بسید عبد الله خان آورده بدر پیوست سید عبد الله خان فیلان و شتران بهمان ذابکار تبه کار بخشید - و دیگر حبیب بیدلی نوکران قدیم سید عبد الله خان بدهن طالع پادشاه ذوالاقبال آن گردید که باوجود این همه زر پاشی که هر از اربابها خانه بخانه فراخوار قسمت از زر انداخته و زر و مال رشوت و تعدی اجاره که در آن چند بر رعایای بیچاره نموده برای چندان روز که بفاکمی بصرف درآید جمع نموده بود بخرچ در آمد مردم سائر و رساله قدیم که هر ماهه پیشگی می خواستند تا از طلب مرافان فارغ گشته سرانجام پوشش سرما و براق و سازاسپ نمایند و بر وعده یک ماهه خوش دلی می دادند آخر ده روزه منجمه طلب ماه محرم بجمعی که و میانه داشتند رسید باقی از آن محروم ماندند - بر خلاف فوج زنده دودمان صاحب قران که حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ در جذب قلوب مردم توپخانه از واصل ساختن طلب سابق بقدر مقصود می کوشید چنانچه بروقت کار کاری که از عمله توپخانه بزیان خوش و ریزش اذعام گرفت عتق قریب بزبان خامه

محمد شاه پادشاه

(۹۲۰)

سنه ۱۱۳۳

خوش خرام خواهد داد حاصل کلام نهم نهم محرم الحرام که از موضع شاهپور گذشته مصرع خدام لشکر ظفر انجام پادشاه والا مقام گردید امرای عظام و میرانش باهتمام ترتیب فوج ظفر موج و پیش بردن توپخانه جهان آشوب پرداختند با آنکه فوج پادشاهی از نصف لشکر خصم کم بود و انتظار رسیدن سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دایر جنگ و راجه دهیراج جی سنگه داشتند باوجود رسیدن خبر برآمدن آنها بسبب بعد مسافت و بعضی موانع دیگر بروقت کار نرسیدند و سوازی محمد خان بنگش که با دو سه هزار حوار بحضور رسیده سعادت ملازمت حاصل کرده بود و عزیزخان روهیله و ثابت خان و بایزید خان میواتی با جمعی از همراهان جان نثار در رکاب ظفر التصاب حاضر آمده علم فدویت برافراشتند و قریب سه چهار هزار سوار از نزد راجه دهیراج رسیدند و بعضی از زمینداران معدود پیوستند سردار فوجی که طرف چرنغار و برنغار ازو خاطر جمعی حاصل توان نمود نرسید و دو سه سردار صاحب فوج که مصلحه در رکاب حاضر بودند مثل محکم سنگه و دیگر دست گرفتهایی هر دو برادر که نوشتجات آنها بهید عبداللہ خان میرسید که بروقت کار مارا رسیده دانند خصوص چوزامن جانت نابکار که از قدیم منجمه نملک بحرمان مولوئی مشهور است و ازو بعد جنگ اعظم شاه مکرر آثار بدسشرتی بظهور آمده بود هواخواهان پادشاهی نظر بر تقاضای وقت باو دار و مدار می نمودند - و بسبب شهرت بندوبست و اهتمام توپخانه بسعی میرانش نوشتجات و پیغام سید عبداللہ خان بدان مفید تبه کا

سنه ۱۱۳۳ (۹۲۱) محمد شاه پادشاه

میی رسید متضمن بر اینکه مجرای کلی او در آنست که تا مقدر باورت خانه را آتش دهد یا گارهای توپ کشی را قزاقی نموده یفوج نما رساند و آن مردود در تلاش تقدیم این خدمت نهایت جهد بکار می برد اما ناصر جنگ چنان در خبر داری میکوشید که آن ناپکار کاری نتوانست ساخت *

جنگ نمودن محمد شاه پادشاه با سید عبد الله

خان و فتح یافتن

القصد حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را که در اهتمام و ترتیب توپخانه ید بیضا می نمود هر اول مقرر فرمودند و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را طرف بزمین و مصاص الدوله و نصرت یار خان و ثابت خان را مع دیگر جمعی از بهادران ثابت قدم جانب یسار قرار دادند و اعظم خان را با چندی از مردم کار زار دیده طرح فوج مقرر ساختند و قمرالدین خان بهادر و عظیم الله خان و طالع یار خان با جمعی از فوج یلتمش قرار یافتند و اعتماد الدوله وزیر الملک و شیرانگن خان و هادی خان و تربیت خان با بعضی از فدویان چنانچه در قول و رکاب مبارک جا گرفتند و میر جمعه و میر عنایت الله خان و ظفر خان و اخلص خان و راجه گویال سزکه بهدوریه و راجه بهادر یار دیگر پندهای رزم چو برای محافظت بهیر منصوب گردیدند همچنان اسد علی خان و سیف الله خان و محمد خان و امین الدین خان و جمعی دیگر از داوران ایران و توران و افغانان شجاعت نشان و فوج راجه دهیراج جا بجا بهدند چرنغاز و برنغاز و همراه سواری

محمد شاه بادشاه (۹۲۲) ۸۱۳ ۱۱۳۳

خدمت محل زینت افزای فوج گشتند و میدان کوه پیکر گردون
شکوه با املحه و یراق جنگ و هتھنالیهای مدوموز و شترنالیهای
شعله افروز و راسچنگیهای آتش فرور با جوانان یکه تاز زرم آزمای
جنگی آرایش داده عقب توپخانه جهان آشوب ترتیب دادند - و
جمعه لشکر سید عبد الله خان که از چند روز هراس شبخون زدن
از طرف لشکر ظفر اثر در دل او جا گرفته بود بعد ترتیب
فوج بندی نجم الدین علی خان و غازی الدین خان با جمعی از
شجاعت پیشگان بارهه و افغانان تهور پیشه که هر اول مقرر گشته
بودند از چند شب بالای فیل شب پایان میرسالندند دوازدهم محرم
الحرام در منزل حسن پور که از لشکر ظفر پیگر سه کرده فاصله
مازده بود مقام نموده بفوج بندی که از چند روز هر روز مقرر میشد
و باز برهم میخورن پرداختند آخر از پرخاش سرداران که هیچکدام
پرفانت دیگری راضی نمی شد چنانچه بایست ترتیب فوج
دست راست و چپ انتظام نگرفت و هر که هر جا خواست علم
سر فوجی برانداخت و بمتابعات دیگری سرفروغ نمی آورد
و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران سید
عبد الله خان و غائب جنگ و سید محمد خان و شهابت خان
مع برادران و پسر و تهور علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار
علی خان و عبد النبي خان و مظفر خان و دیگر دلوران بارهه که
همه خود را کم از رستم و تهمتن نمی دانستند همراه هر اول جا بجا
جا گرفتند و حامد خان بهادر و سیف الله خان و بیوم خان و
نعمت الله خان و امیرخان و سید صلابت خان و عبد الغنی خان

سنة ۱۱۳۳

(۹۲۳)

محمد شاه پسر شاه

و اخلص خان افغان و عمر خان روهيله و دیندار خان و عبد القدير
 خان و صبغة الله خان و غلام محي الدين خان و دایر خان و شجاع
 خان پلوی و عبد الله خان ترمین و افغانان توپن دار و زمینداران
 فیل سوار و دیگر دلاوران بزم آزما که اگر بتعداد اسم همه مبارزان
 آن معرکه پرنزد باطناب کلام می کشد زیاده از هفتاد فیل سوار
 در آن صف کار زمین و پسر سلطان محمد ابراهیم و سید عبدالله
 خان معرکه آرا گردیدند و ابو الحسن خان بخشی سائر و
 سید علی خان بخشی رساله و هیرامن بخشی مودم باره با بدست
 و پنج هزار سوار موجودی خانگی قدیم و جدید همراگ آن
 سپه دار گشتند و جمعی از شجاعان باره که پیاده بودند و
 بمراتبه بر تهوری و پایداری آنها اعتماد بود که هر یک از آن
 پیاده رخ از فیل مست نخواهد تافت و اسب از سواران یکه تاز
 خواهد ستاند و تا گوله و تیر قضا شه مات اجل بسازد قدم
 از بساط فراهم آمده همچومان بیرون نخواهد گذاشت همراه سواری
 فیل خود مقرر نمود و شب سیزدهم قرار داد که بیشتر از دلاوران
 جانباز از ملاحظه شب خون بر پشت فیلان شب با آخر رسانند - همان
 شب یک و نیم پاس شب گذشته حکم سنگه مع خداداد خان و
 خان مرزا و هفتصد هشتصد سوار از فوج پادشاه مریخ صولت خورشید
 منزلت بر آمدند و جل صفت رجعت از بیت الشرف نموده رو بخانه هبوط
 خود آورده سید عبد الله خان پیوسته باعث و بال و نگال خویش
 گردیدند - بعده که تیغ دردمه آفتاب جهانباب سراز غلاف افق
 مشرق بر آورد و صدای اذان محمدی گوش خفتگان بادیه غفلت

محمد شاه پادشاه

(۹۲۴)

سنه ۱۱۳۳ هـ

را مالید پادشاه بلند اقبال جوان بخت صاحب افسر و تخت
 بهمعدانی فتح و نصرت و همکابی بخت و دولت با هزاران
 نایبدهات یزدانی و اقبال صاحب قرانی چون مهر سپهر جبه و
 جلال در برج حوضه فیل آسمان شکوه ظفر پیکر جا گرفته شرف
 افزای قول گشند - و وقت سواری فرمودند که سرناپاک تن چند را
 که بیشتر سبب بدنامی سادات همان گشته بود از تن پاید او
 جدا ساخته جهان را از لوث وجود ارباب نموده دل عالمی را شاه
 سازند مطابق حکم سر او بریده بطریق شگون پیش پای نیل
 سواری مبارک انداختند - افواج ظفر امواج به پیش آهنگی مورچال
 توپخانه جهان سوز بحرکت آمدند و از صدای کوس و کرنای نغم
 بهمدمی زیر و بم و اوله افزای سطح زمین گشتند و غرش توپهایی
 هوش ربای خرد و کلان زمین و آسمان را بجنبش درآوردند قریب
 دو پهر روز که فوج دریا موج طرفین بمصادمت گوله رس مقابل
 بهم رسیدند پیغام و پیام گولهای جانمندان و بانهای آتش نشان
 سامعه افروز مبارزان با نام و ننگ گردید اگرچه دمبدم از نالیدن
 توپ دشمن کوب برای دلاوران فوج نصرت نشان نشد دو بالا افزود
 اما در دل و جان دلباختگان فوج مقابل که دران سوز و بوم از سوز
 و ملخ زیاده جمع آمده بودند از ابتدای شروع جنگ که ژاله گوله
 اجل باریدن گرفت بهرتبه تزلزل راه یافت که بعضی از نوملازمان
 یابو سوار و جمعی از قدیم الخدمتان کم قرار از هر گوشه و کفار که
 از بسیاری فوج و عدم نمق کمی بحال کسی نمی پرداخت
 باز پیش قدمی فرار بر خود هموار نمودند و هر دم و هر قدم بازار

برق توپ شعله افروز و رعد تفنگ دشمن سوز بمرتبگی رونق افزا بود که هر ساعت چندین هزار مهوه آهن و سرب - وزان از سپهر هشت و اطراف حر و بازوی و پهلوئی حربازان هر دو طرف گذشته خبر اجل ناگهان بگوش هوش باختگان آن هر دو صف کار راز میبرساند و دلوران باره باره مردانه قدم پیش گذاشته میزند را سپر بلا ساخته حمله رستمانه می آورند نزدیک باآخر روز از یورش سادات جنگ جو خصوصا نجم الدین علی خان بهادر که مورچال به پناه درختان بالای تپه کنار دیبه پیش آورده با چهارده پانزده هزار سوار رزم آزما مقابل توپخانه آتشبار و بهادران نامدار فوج ظفر اعتصام دلیرانه مهرکه آرا گردیده عرصه تردد بر فوج پادشاهی تنگ ساختند و در ثبات قدم بعضی دلباختگان خلیل تمام پذیرفت منصور جنگ و نامر جنگ چون فیل مست صف ربا مقابل شیر مردان باره خود را رسانده تردد بر روی کار آورده سد راه سیلاب فوج بلا موج گردیدند و نصرت یار خان و ثابت خان و دیگر بهادران ثابت قدم تردد نمایان بر روی کار آوردند و از صدمه مبارزان صف ربا چند ضرب رهکله از مورچال خصم هزیمت مآل بدست دلوران شیرچنگال فوج نصرت اشتمال افتاد و پناه مورچال درختان در تصرف فوج باره نماند - و نزدیک بغروب آفتاب سید عبد الله خان برگشته بخت گفت که خیمه مختصر برای بحر بردن شب استاده نماید باز دانستند که در نصب نمودن خیمه و تعیین مکان نشانه حکم اندازان بیخطای خطا و روم و فرنگ و توپخانه گشتن است بفرمود که خیمه نصب نمود را برداشتنند - و همین که فرش ماهتابی

شب چهارده بر بساط پر وسعت زمین گسترده گردید و چادر نینگون
شب از دریچه‌های شش جهت پیش روی مبارزان فرو رفته شد
ناصر جنگ در اهتمام پیش بردن توپها که گاه‌گاهی توپ کشی را
بر خلاف دستور و از کون طرف هر توپ بسته توپخانه را مورچال روان
ساخته بود پرداخته سعی بلیغ می نمود چه نویسم از صدقات
گواهای صف شکن ذیل انگن توپهای نامی که از دستگیری
تردد میر آتش چه آتش تگرگ و ژاله بلا و گلوله اجل برفوج باره
می بارید هر گوله که از دهان آتش فشان شیر دهان بفرش در
می آمد چندین فیل و فیل سوار را بوجد و رقص بلا می آورد و
هر صدای زهره شکاک که دران شب مصاف از قلعه گشا بر
می خاست زلزله آشوب قیامت دران دشت پر وحشت
می انداخت و هر ناله رعد صدا که از لیلی سوخته آتش دوری در
آرزوی وصال مسجون صفدان بزم رزم بلند میگردد رنگ از چهره
عاشق پیشگان بانام و ننگ معركة جنگ می پرید و هر گوله فیل
ربا که از غازی خان صف شکن در رزمگاه سرفوجان باره میرسید
صفهای بهادران مقابل را از هم میدرد و هر آواز و وحشت افزای
شعله اردوز که از شاه پسند بر می خاست زمین و آسمان
پرو سعت آن آشوب گاه را سیماب دار بیقرار می ساخت و حیدرقلی
خان بهادر مشمت مشمت تر سرخ و سفید برای رو سفیدی خود
نزد وی نعمت در دست و دامن کار گزان توپخانه می پاشید و
هر دم و هر قدم از وعده ریزش انعام و پیغام وعده و وعید تهدید انجام
مصحوب سزاولان تیزگام جذب قابوب عملة توپخانه می نمود و

محمد شاه پادشاه
 آن واحد فرصت نمی داد ، و از توپهای کلان که در هیچ سرکه
 کارزار زیاده از یک دو صد بگوش نبود آز مایان کهن سال نرسیده
 از هر توپ واحد چندان آواز زلزله افزا بگوش هوش باختگان
 میرسید که محاسبان تیزرقم از نگاه داشتن سرشته آن عاجز می
 آمدند - بر منصف پیشگان رزم آزما منجفی نماند که در انتخاب
 ذکر فرمان روایان دکن از روی تاریخ محمد قاسم فرشته که بنظر
 مسود اوراق در آمده از ابتدای رواج توپخانه که در سده هفتم و
 هفتاد هجری عهد محمد شاه بهمنی بصر کاری محمد خان روسی
 در ایام مهم راجه بیجا ذکر شعله افروز گردید تا زمان حال ابوالمظفر
 ناصر الدین محمد شاه پادشاه در صفوف قتال و جدال پادشاهان
 سلف سواد اعظم هند از هیچ کار فرمای توپخانه چنان تردد
 بظهور نیامده - حاصل کلام ظفر انجام اگرچه از ابتدای تولد شلک
 آتش بار مردم بی نام و گمنام بسیار چنانچه گزارش یافته از هر
 گوشه و کنار نوج سید عبد الله خان راه نزار اختیار نموده بودند
 اما بعد انقضای چهار پنج گهزی شب از باریدن گولهای
 پیاپی بمرتبه عرصه بر فوج باره تنگ گردید که بیشتر جماعه داران
 صاحب فیل و نشان و تومن داران با نام و نشان که از خدمات
 گولهای جان ستان پناه بهیبر برده تسبیح الحفیظ الحفیظ ورد
 زبان ساخته بودند با فیل و علم و پرتل از بهیبر برآمده دشت
 پیمای سمت شهر و قصبجات گشتند و بدیشتری از آنها در راه بتاراج
 زمینداران و میواتیان رفتند و بسیاری طعمه تیغ قطاع الطریقان
 و سیاه اطراف دیهات گردیدند و تا آخر شب که بران جماعه اجل

محمد شاه پادشاه

(۹۲۸)

سنه ۱۱۳۳

رسیده منصل آتش به و تکرک اجل می بارید از جمله لك سوار
 زیاده از هفده هیجده هزار سوار نموده بود که ناچار از راه پاس عار
 همراهان سپه دار و غازی الدین خان غالب جنگ و حامد خان
 بهادر و سیف خان و سید صلابت خان و روح الله خان بهادر و
 بعضی تومن داران و چند جماعه دار قدیم الخدمت بارهه
 استقامت ورزیده تمام شب مقابل چنان توپخانه شرر بار برپشت
 فیلان و اسبان دست از جان شسته هشت پهر گرسنه و تشنه
 که کنار آب بتصرف جائه بود آشنا و بیگانه دست خوش غارت
 میگرفتند و سوار و پیاده هر دو طرف خود را بآب نمی توانست
 رسانند سوای ماشه تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نگردید و
 همه سرداران بامید صبح نجات ستاره می شمرند و بحر بردند و
 نزدیکت بآخر شب گول فیل ربا بر هوضه فیل حواری محکم
 منگه رسید و محکم منگه خود را برپشت اصپ رسانده چنان
 برق کردار ازان سرکه کارزار جهته جان بدر برد که مدتی
 ازو نشان زنده و مرده پیدا نبود - بعده که خسرو زرین کلاه
 انجم و اورنگ آرای چرخ چهارم ترکش شمشعه لعان بر کمر
 بسته سر از دریچه مشرق بر آورد و علم زر نشان نور محمدی
 پرتو افکن آفاق گردید آن فرازنده سریر فلک نظیر بآئین
 دود مان صاحب قران و تابدات آسمانی که برای گرمی هنگامه
 رزم رزم بمدد بخت بیدار و دل هوشیار بر فیل گردون شکوه پادشاه
 پیشت نام بتمکین و وقار متمکن گشته تا هشتاد نه پاس شب و روز
 که با حماد کبشان رزم جوی رکاب زینت افزایی بودند حکم پورش

سنه ۱۱۳۳

(۹۲۹)

محمد شاه پادشاه

یبهادران فوج ظفر موج فرمودند - و نجم الدین علی خان با دیگر
مرداران باره قدم جرأت بیباکانه پیش گذاشت و دلاوران عهده دت
آئین فوج نصرت قرین مقابل مبارزان باره حمله آور گردیدند
و زد و خورد عجیب و رستخیز غریب بمیان آمد و از هر دو طرف
تهنگان دریای غیرت و شیران بیست شجاعت گرم داروگیر گشتند

• بیت •

چنان گرم شد آتش کار زار • که از نعل آهن برآمد شرار
غبار زمین بر هوا راه بست • عیان سلامت برون شد ز دست
خصوص بهادر معركة رزم مصمم الدوله بهادر منصور جنگ داد
تهوری داده چو بقلشهای مرد ریا بر روی کار آورد و درویش علی
خان داروغه توپخانه آن بهادر بعد ترده نمایان نقد جان را در
باخت و دوست علی خان با جمعی زخم سرخروئی برداشت
و نصرت یار خان که حملهای صف ریا نموده مقابل همپشمان
باره سینه سپر ساخته بود دو زخم تیر بند رحید و سعادت خان
سعادت آئین چون فیل دوان خود را بمدد رسانده هر طرف که
می تاخت صدای آفرین بر میخاست و شیر افکن خان شیر
صولت که از رکاب مامور بکومک بهادران گشته بود چون شیرفران
خود را رسانده بر صف باره زده بسیاری را طعمه تیغ و سنان
ساخت - درین یورش از صدمات گواهای جان ستان توپخانه که
تمام شب آتشبار بود شهامت خان که عمدتاً با نام و نشان لشکر
سید عبد الله خان گفته می شد مع فتح یار خان برادر و یک
پسر و تهور علی خان که از تهور پیشگان مشهور باره خود را

محمد شاه پادشاه (۹۳۰) سده ۱۱۳۳

میگرفت و عبد القدیر خان برادر زاده قاضی میر بهادر شاهی و عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم خان خلد مکانی و غلام محی الدین خان و صبغة الله خان که از جماعه داران پیش قوارج طرف بارهه بود و پسر شجاع خان پلوی با جمع کثیر دیگر که هر طرف قطار افتاده بودند بباد نفا پیوستند - و از لشکر پادشاهی سواي دارغه توپخانه مصصام الدوله و عبد الغنی خان داروغه توپخانه ناصر جنگ و میان رام منشی او و محمد جعفر نبیره حسین خان با چند نفر بیغام و نشان دیگر که بکار آمدند بهیچ بندهای نامی آفت جانی نرسید - و نجم الدین علی خان که گرمی بازار معرکه فوج بارهه از او بود سه چهار زخم کاری برداشت و از رسیدن تیرهای چکر دوز نزدیک بچشمهای آن بهادر برگشته روز جهان در چشم او تاریک گردید و دست او از تودن کوتاه گشت و سید عبد الله خان که عرصه بر برادر تنگ دید با جمعی از دلوران بارهه که با او مانده بودند فیل بدمد نجم الدین علی خان پیش راند - درین حالت که خبر دار و گیر مبارزان معرکه رزم بحضرت خدیو جهان میر رسید از اثر جوهر غیرت ذاتی و شجاعت ارشی خوانند خود متوجه تنبیه خصم گردند هواخواهان دولت مانع آمدند - و چو زامن جائه نابکار مکرر بر سر بهیتر تاخت آورده چند کس را شهید ساخته قریب هزار کار و شتر پرتل که بر پشتک روک گذار آب جهنا از بیوقوفی پوای جمع شده بودند مع چند شقوبار لنگر خانه و دفتر هدایت تاراج نموده بود دران حالت فرصت وقت را غنیمت دانسته بقصد مدد سید عبد الله خان غافل مقابل

بندگانی رکاب نمایان گشته شوخی زیاده بکار بود حضرت ظل سبحانی بدست مبارک خود بقصد ثواب چهار تیر طرف آن کافر بد نهاد انداختند اعتماد الدوله و هانس خان داروغه بندو تهای خاص بدفع آن ملعون پزداختند - چون از پشت گرمی سید عبدالله خان که با همراهان رزم آزمای خود متوجه فوج ظفر صوج بود بقینه السیف مرهم بارهه را تقویت تازه بهم رسید با وجود استقامت منصام الدوله و دیگر بهادران اثر تزلزل در دل بعضی دلباختگان راه یافت در آن حالت حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش از مشاهده آن نقد جان را برای نثار راه ولی نعمت برگزید اخلاص گذاشته مستانه وار متوجه خصم گشته خواستند که هر کمرگاه فوج سید عبدالله خان زندق سید عبدالله خان برگشته اختر اطلاع یافته قبل مقابل حیدر قلی خان راند و بهادران همراهِ ناصر جنگ بیخانههای کمان در آمدند و صدای برق اندازی بلند گردید - در آن گرمی دار و گیر سید علی خان برادر ابوالمحسن خان بخشی رساله زخمی گشته دستگیر شد و طالع یار خان با همراهان بر سر شیخ هتیه داروغه توپخانه سید عبدالله خان که سرگرم اهتمام توپخانه بود رسیده بزخمهای پیاپی از پا در آورده جماعه داران را چپو تپید که آنها نیز خود را رسانده شریک تودک گشته بودند. لاش او را کشیده بفوج ظفر انجام بردند حیدر قلی خان ناصر جنگ و دیگر پر دلان جانشینار تیز نبود بهادرانه بر سر سید عبدالله خان همراهِ آور گردیده فرصت دست و پا زدن ندادند - با وجودی که آن سپه سالار بارهه که بارها بمه عزمه تنگ شدن بدستور

و آئینی که سبازان تهور پیشه هندوستان می نمایند خود را از قبل
 انداخته تردد رستمانه بکار برده بود و عالمی شرط انتهایی تهوری و
 پرده‌لی او مشاهده و معاینه نموده بودند در آن روز از آن برگشته
 بخت مقابل درخشنده اختر طالع عدد مال و اقبال بی زوال
 آن فرازنده نوای تیموری و فروزنده چراغ دولت صاحب قرانی
 چنان عغان اختیار از دست او رفت که بی آنکه از ترددی ظاهر
 گردد سراسیمه وار باسد آنکه شاید جمعی از همراهان و بهادران
 باره شرط رفاقت آن روز بد بجا آورده از امپان فرود آمده طریقه
 جان بازی بتقدیم رسانند از فیل فرود آمدن و وقت فرود آمدن
 سید عبد الله خان باوجود دو سه هزار سوار با بخشی فوج و بعضی
 جماعه داران آمده که دور و نزدیک او مانده بودند بمجره مشاهده آن
 خان باقی فوج مع سیف الدین علی خان و شجاعت الله خان و
 ذوالفقار علی خان و عبد الله خان ترین با چند فیل سوار دیگر
 و جمعی از تهور پیشگان باره و افغانان شجاعت نشان مع بخشی
 فوج سید عبد الله خان را گذاشته راه شاه جهان آباد اختیار نمودند
 و گویند که سیف الدین علی خان قبل از فرود آمدن سید عبد الله
 خان عار فرار اختیار نموده پا از میدان کارزار کشیده برادران را
 در آن دشت پر بلاکه نمونه کربلا گردیده بود گذاشته هفت هشت فیل
 از جمله پانزده فیل که با خود داشت از دست تاراچیان محفوظ همراه
 بدر برد - و در آن حال که سید عبد الله خان زخم شدیدی بر دست
 و تیر بویست مال بر پیشانی او رسیده بود حیدر قلی خان با
 جمعی از همراهان شمشیر برهنه در دست بر سر او رسید سید

عبدالله خان باظهار امان جان که میدم بدو مخاطب گردید و بدینجه
 ترحمی که حیدرقلی خان در باره او نمود زنده بدست آمد و بعد
 مقید شدن سید عبد الله خان غازی الدین خان قریب دوگهزی
 استقامت ورزیده باره بهیر که از تاراج خانه و مغان مانده بود
 پیش روی خود گرفته روانه شد و صدای شاه یانته فتح و نصرت
 ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه بلند آوازه گردید و سید
 عبد الله خان را حیدرقلی خان بر فیل انداخته و بر روی پادشاه
 آورد از نظر شفقت که خاصه خاندان تیموریه است و ازان بومی
 امان جان بمشام هوش باختند او رسید حواله حیدرقلی خان
 نمودند و نجم الدین علی خان که از زخمهای کاری امید حیات
 نداشت و سید علی خان بخشی رهانه نیز با جمعی دیگر از
 همراهان دستگیر شدند و حامد خان و عبد الذبی خان و دیگر
 جمعی از نامداران بقصد امان بفوج ظفر موج خود را رساندند و
 تمام فیلان و خزانه و کار خانجات آنچه بعد تاراج رفتن مانده بود
 بضبط و گرد آوری آن پرداختند

• بیت •

از فروغ صبح دولت ای جوان غافل مباش

خنده شیر است لطف آسمان غافل مباش

سلطان محمد ابراهیم بی تقصیر را که پناه بجنگل برده بود نیز دستگیر
 نموده نزد پادشاه آوردند از آنکه حرکت او در آمدن و رفتن نمودن با اختیار
 او نبود بنظر توجه و جان بخشی متوجه حال او شدند - آخر روز جمعه
 چهارده محرم الحرام که خبر زوال دولت باره و مقید شدن سید
 عبد الله خان بدار الخلافت رسید مستورات و عورات سید عبد الله خان

محمد شاه پادشاه (۹۳۴) سنه ۱۱۳۳

کمزیاده از شمار فراهم آورده بود همه هوش باخته بیشتر فرصت وقت را غیبت دانسته تا رسیدن چوکی پادشاهی هرچه توانستند با خون گرفته برقع و چادر کهنه پوشیده بدر رفتند مگر چندی که سید نجیبه بودند چادر عصمت بر سر کشیده بجای خون ماندند - و عبد الله خان کاشی را که نجم الدین علی خان محل اعتماد دانسته برای محافظت چنان روز بر محل نگاه داشته بود آن بد اختر نمک حرام دست خیانت و تصرف بدستور حرام خواران دراز نموده آنچه توانست تقصیر نه نمود و همه عورات سیده و دیگر خدمت محل نجم الدین علی خان چادر ناموس بر سر کشیده از ملاحظه بناموسی و رسیدن متصدیان پادشاهی هورطرف که دانستند رو بفرار آوردند ازان جمله سیده نه ده ساله نجم الدین علی خان را بخانه یکی از مغنیهای میراثی سادات برده پنهان نمودند که آخر دستگیر مردم پادشاهی گردید *

• بیت •

بکار آنچه داری چه گندم چه جو • که امروز کشت است فردا درو آری که کرد که نیافت و که کشت که نه دروید - عنایت الله خان را با بیوتات برای ضبط خانه سید عبد الله خان و دیگر تبعه و لشکر او بطریق ایلتار مرخص و روانه نمودند - و محمد شاه پادشاه بی آنکه بعظای اضافه منصب و ترقی مراتب امرا پرداختد شانزدهم محرم ازان مکان حربگاه کوچ فرموده متوجه دار الخلافت شدند غلام علی خان که در دار الخلافت برفاقت نجابت علی خان بنیابت سید عبد الله خان پیام داشت هرچه توانستند از اشرفی

سنه ۱۱۳۱ (۹۳۵) محمد شاه بادشاه

و جواهر با خود گرفته بتغیر وضع از قلعه ارک و شهر پناه برآمدند
 غلام علی خان در این آشوب که هنوز کسی بحال کسی نپوشیده
 جان و مال بسلامت بدر برد و نجابت علی خان که جوان میزده
 چهارده ساله پسر خوانده و برادر زاده مید عبد الله خان و برادر
 غلام علی خان بود بدست مردم پادشاهی گرفتار گردید و گرفته
 بحضور آوردند بعد عرض فرمودند که همراه مید عبد الله خان
 نگاه دارند - پادشاه گردون رقار ستاره هشتم شانزدهم محرم از مکن
 فتح پور کوچ فرموده بدرون آنکه مابین راه توقف بمیدان آید
 بکوچه های طولانی نوزدهم شهر مذکور نزدیک بسواد دار الخلافت
 رسیده برای بعضی سرانجام امور سلطنت حکم در مقام فرمودند
 و چنان مر مزاری بدرگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 تشریف برده بعد زیارت و رساندن مبلغ بخدمت آن مکن میمنت
 نشان مراجعت نموده بخشیان عظام را مامور بعرض رساندن
 مراتب امرا و خانه زادن رکاب ظفر پیکر که مصدر تردد
 و جان فشانی گردیده بودند فرمودند و هر یکی را فراخور حسن
 تردد بعنایت اضافه و خلعت و عطای نایل و جواهر که اگر بتعداد
 تفصیل آن پره از از سر رشته اختصار باز میماند مفتخر ساختند
 و حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را باضافه هزاری بر شش
 هزاری و خطاب معز الدوله - سر بلندی بخشیدند - بیست و دویم
 شهر مزبور شهر را آئینه بندی نموده بدبندگی فرسنگداری شرف
 فزول در قلعه دار الخلافت فرمودند - و اواخر ماه مذکور سیف الدوله
 عبد الصمد خان بهادر دایم جنگ و آخر خان که از لهور احرام

محمد شاه باهادر (۹۳۶) سنه ۱۱۳۴

آن قبله عالمیان بستند بودند بحضور رحیمده شرف اندوز ملازمت
 گردیده بعطای خدمت و مرپیچ مرصع مفتخر گردیدند - اوائل
 شهر صفرا مظفر راجه جی سنگه دهیراج از وطن و راجه گردهر بهادر
 از صوبه لوده آمده سعادت ملازمت حاصل کرده بانواع عنایات
 پادشاهانه سر بلندی یافتند - صبیح نجم الدین علی خان را که در
 محل نزد نواب قدسیه آورده بودند و صاحب زمان اراده داشتند
 که در ملک ازدواج پادشاه در آرند چون این معنی برسد
 عبد الله خان ناگوار نمود بحیدر قلی خان بهادر درین باب باظهار
 عجز و رقت که بر سادات باره چنین ماجرا نگذشته رجوع آورد
 حیدر قلی خان بخدمت صاحب زمان رفته درین ماده ملامت
 گردیده سعی تمام از محل بر آورده بخانه نجم الدین علی خان
 فرستاد - از زبان منہیان دکن بعرض رسید که نظام الملک بهادر
 فتح جنگ باراده حضور از خجسته بنیاد برآمده باز بسبب رسیدن
 خبر های مختلف افغانان طرف بیجاپور بتقاضای مصلحت
 مراجعت نموده برای بندوبست آن ضلع روانه گردید - و حکم اخذ
 جزیه از زمینان که نموده بودند باز از التماس راجه جی سنگه و گردهر
 بهادر نظر بر هرچی که از افراط تردد افواج بحر امواج و گرانی غله
 بر سکنه اکثر پرگنات و بعضی بلاد نواح گذشته تا بحال آمدن حال
 رعایا و بندوبست ملک معاف فرمودند - چون راجه اجیت سنگه
 صوبه دار احمد آباد و اجمیر پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته
 گارکھی از شهر و پرگنات تعلقه خود منع نموده بود سعادت خان
 بهادر صوبه دار اکبر آباد را طلبداشته برای تنبیه او مامور نمودند

سنه ۱۱۳۳ (۹۳۷) محمد شاه پادشاه

لر بعد قبول بعذر زیاده طلبی ابا نمود بعده مصصام الدوله و
 قمر الدین خان بهادر و هیدر علی خان بهادر برای تذبذبه از مامور
 گردیدند و هر کدام مهم اولاً بعهده خود گرفته بعد قبول بلکه
 پیشخانه بیرون زدن فرموده دفعیه نموده مصلحت در بر آمدن
 بداندستند خصوص مصصام الدوله از ملاحظه آنکه مبادا مهم بر طول
 انجامد و خزانه پادشاهی وفا ننماید و برای دیگر مفسدان زیاده
 ماده آشوب و فساد گردد راضی ببر آمدن هیچ امیر نگردید -
 درین ضمن خبر آمد آمد نظام الملک بهادر فتح جنگ راجه
 اجیت سگه را از خواب غفلت بیدار ساخت لهذا بدغام
 اطاعت و دست برداشتن از صوبه احمد آباد و التماس بحال
 داشتن صوبه اجهیر بمیان آورد *

چون بعد از فراغ رزم بآرایش بزم پرداختن آئین سلاطین
 نامدار است و جشن و طوی پادشاه فریدون شکوه با صبیغه پادشاه
 شهید مرحوم مغفور محمد فرخ میر نیز ضمیمه آن گشته بود
 حکم عالی شرف نفاذ یافت که متصدیان سرکار دولتمدار ابواب
 عیش عالم افروز و عشرت بر روی هواخواهان دولت و سلطنت
 مفتوح سازند و اقسام اسباب طرب و سرور آماده و مهیا گردانند
 و در عشر ثانی ربیع الاول سال مسعود سنه دو از جلوس شروع
 بسر انجام جشن نمودند و در دیوار ستون و سقف دیوان خاص
 و عام از انواع قماش طلا باف و کلابتون دوز و زر بفتهای
 بوم طلائی کار ولایت و کتخاب بیش بهای احمد آباد و مشیجر
 فرنگ و مخمل کار گلشان و ساعلهای مرورید آراستگی پذیرفت

محمد شاه بادشاه (۹۳۸) سنه ۱۱۳۳

و آرایش حجرهای اطراف دولتخانه بدستور مقرری که بمهدا امرای سعادت فرجام تقسیم می یابد بمسعی کار پردازان جلد دست چنان زینت اتمام گرفت که نمونه تهر روضه رضوان گردید و آنقدر انواع اقمشه و الوان جنس بپش بهای هند و روم و خطا و هفت اقلیم بصرف درآمد که تجار ربع مسکون از مفاوح آن ذخیره کفاف سالها اندوختند و از هر طرف رامشگران لاله رخسار سحر پرداز و مغزیان گلعداز خوش آواز بهمدامی چنگ و مردنک و نی و چغانه و هم آوازی بربط و نال و موسیقار گوش زهره چنگی را چون تار طنبور گوهمال دادند * بیت *

دهان شیشه می باز کردند * بقلقل عیش را آواز کردند
 طرب می خورد و زد و کوچها کرد * ز بد مستی در هرخانه وا کرد
 خرمن خرمن زر در انعام ارباب طرب درآمد و دامن دامن زر و
 گوهر در دامن مرد صلحا و فضا و شعرا ریخته گردید - مصفا الدوله
 و قمر الدین خان بهادر و محمد الصمد خان دلیر جنگ و حیدرقلی
 بهادر و خان خانان مبرجمه و ظفر خان بهادر و راجه جیسنکه و
 گردهر بهادر و دیگر امرای مقرب هر کدام لک لک روپیه نذر
 گذراندند و بهر یک خلعت و جواهر و ایشانه مرحمت فرمودند و
 عقیدت خان پسر اسیر خان صوبه دار معزول تهنه را بصوبه داری
 عظیم آباد بقبول پدشکش پنج لک روپیه مقرر فرمودند و معز الدوله
 حیدرقلی خان بهادر را صوبه احمد آباد از تغیر اجیت سکه
 و متصدی بندر صورت از تغیر قمر الدین خان بهادر ضمیمه میر
 آنشی عطا فرموده نیابت صوبه احمد آباد بنام شجاعت خان

عرف محمد منصور شجاعت خانی صادر نمودند و تهرالدین خان را
فوجداري سرکار مراد آباد از تغیر حیدر قلی خان بهادر ضمیمه
خدمت حضور فرمودند و فوجداري سرکار مکنذره بنام عبدالرحیم خان
مقرر گردید - مرحمت خان از نزد نظام الملک بهادر رسید معانت
ملازمت حاصل نمود - و در عشر ثانی ربیع الآخر محمد امین
خان چین بهادر بازار جهمانی که از چهار پنج روز زیاده نکشید
ازین جهان غازی بدار القرار انتقال نمود و نیابت وزارت
بعذایت الله خان مقرر فرمودند - چون مکرر فرمان عنایت عنوان
مشتمل بر طلب نظام الملک بهادر فتح جنگ صادر گردیده بود
و اکثر امور ملکی و کار وزارت بر رسیدن آن امیر با تدبیر صاحب
الصیقل و القلم موقوف داشته بودند نظام الملک بهادر که از
بندوبست افغانان سمت بیجاپور فراخ حاصل نموده بخصیخته پنداب
مراجعه نموده بود اواخر ذی الحجه الحرام احرام حضور بستند
کوچ بکوچ متوجه دارالخلافه گردید و عشر ثانی ربیع الآخر نزدیک
شاه جهان آباد رسید باوجود آنکه منافقان بر همکار کلمات دور از
وهم و خیال نظام الملک بسمع پادشاه رسانده بودند اما پادشاه
ناشنیده انگاشته بعضی الممالک مصاص الدوله بهادر منصور جنگ
را مامور باستقبال نمودند بیست و دریم ربیع الآخر فتح جنگ
داخل مواد حوبلی دارالخلافه گشته شرف اندرز ملازمت گردید
و بسبب حادان در هم انداز که شرح آن خانی از اطناب
کلام نیست چند روز در کنکایش گذشت آخر کار پنجم شهر
جمادی الاولی مطابق سوم فروردنی ماه الهی سنه چهار تاوس سوات

محمد شاه پادشاه (۹۳۰) سنه ۱۲۳۰

سال يك هزار و يك صد و مي و چهار هجري خلعت وزارت مع
 خنجر و قلمدان مرصع و انگشتری الماس بيش بها عطا فرمودند
 اما هرچند نظام الملک بهادر فتح جنگ مي خواست که در
 بندوبست وزارت و در آنچه نیک نامی پادشاه و گرد آوری خزانه
 بدون آنکه ماده بد نامی ظل الله گردد کوشد بعلت مغل گشتن
 برهنگاران که کلمات تمهید آمیز متضمن بر اقترای چند بعرض
 مي رساندند و دخیل وزارت مي گریدند میسر نمی آمد
 خصوص کوکی پادشاه که زن سحر آفرین بزین صاحب جوهر بود
 و با خواجه خدمتگار خان که مقرب پادشاه گفته می شد همراز و
 همدام گشته باظهار کفایت و فراهم آوردن خزانه مبلغهای خطیر از
 مردم بنام پشکش برای پادشاه و خود می گرفت خلل تمام در
 بندوبست وزارت انداخت و دیگر بعضی مقربان همچشم نیز حرفهای
 دور از خیال و توهم نظام الملک خاطر نشان پادشاه ماده لوح می نمود
 چنانچه معزالدوله حیدر قای خان که در خدمت میر آتشی استقلال
 زیاده بهم رسانده بود از راه چوب زبانی در مقدمات مالی و ملکی
 دخیل میگردد بعد که نظام الملک درین ماده اشاره بخدومت پادشاه
 نمود و خدیو زمان از راه نصیحت و ملامت معزالدوله را مانع
 آمدند حیدرقلی خان متحمل نگشته التماس رخصت بر سر تعلقه
 صوبه داری خود بمیان آورد و مرخص گردیده نائب در حضور
 گذاشته وسط راه جمادی الاخری روانه احمد آباد گردید و
 بعد رسیدن احمد آباد جاگیر اکثر بندهای پادشاهی و مقربان
 حضور را بضبط خود در آورد بعد که فریاد این معنی مکرر

بعرض رسید. فرمان نصیحت آمیز مشتمل بر منع ضبط جاگیر مردم
بنام او صادر گردید فائده نه بخشید تا آنکه جاگیرهایی حیدرقلی
خان که در اطراف شاه جهان آباد بود عوض جاگیرهای احمدآباد
بضبط در آورند. سید عبد الله خان سلخ ذی الحجّه ازین جهان
فانی بروضه جاردانی شرافت گویند مسموم ساختند اما غرائب
درین است که باوجود آنکه از زبان مردم ثقه شنیده شد که خدیو
زمان وقت مروری در مقابل سلطان محمد ابراهیم و سید عبدالله خان
با خدا عهد نموده بودند که در صورت فتح و استقلال یافتن سلطنت
هرچند از سید تقصیر عظیم واقع شود بقتل و احتبصال او نکوشد
و نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز در رعایت سید عبد الله خان
میکوشید و هرگاه در خلا و ملا مذکور هر دو برادر بمیدان می آمد
سید عبد الله خان را بحسن صفت و بی تقصیری در ماده فرخ
حیر یاد می نمود و مقابل مدعیان دیگر در اصلاح میکوشید چنانچه
هر دو برادر را که نمک بحرام و حرام نمک مینوشتند منع نموده بود
حاشاکه او هم صلاح بمسموم ساختن داده باشد باز العلم عند الله .

چون در ذکر بعضی مقدمات مادات قلم بشکوه هر دو برادر شهید
بلا اختیار جاری گشته و با صلاح آن نتوانست پرداخت در کماره
آن دوسه کلمه از خوبی و حسن اخلاق و عدالت پروری و
فیض رسانی آن هر دو سده سالار بارهه بزبان قلم صدق بیان میدهد
اگرچه آنچه از هر دو برادر بخصوص از سید عبد الله خان در باب
فرخ سیر شهید و اخذ رشوت و سختی اجاره و دیگر سلوکی که
باعث شکایت خلق گشته بود همه از شامت رتن چاند دیوان که

محمد شاه پادشاه (۹۴۲) سده ۱۳۳۴

امتیاز زیاد از حوصله خود یافته در ابتدای خلق میکوشیدند و از زیاده طلبی اهل غرض و ارباب حاجت که همه را کامیاب مطلب نمیتوان نمود بود و حسین علی خان قبل از آنکه بتعلقه دکن سامور گردد در اخذ تر کارسازی نهایت فقرت داشت بعد مقرر شدن در دکن محکم نگه و دیگر پیشکاران در انحراف مزاج او کوشیدند - اما هر دو برادر در رعیت پروری و کم آزاری در حق کافه آنام درین زمانه ممتاز بودند تمام سکنه بلاد که خالی از ماله عذاک و غرض بودند از عمل مادات شاکی نبودند - و در فیض رحمانی و رعایت بمردم صاحب کمال و ارباب حاجت و تیمار داری محتجان مخصوص حسین علی خان زیاده از برادر گلان میکوشیدند و موافق زمانه حاتم وقت بود و از مطبخ احسان او در اغراط طعام و رسانیدن غله خام عالمی بفیض میرسید - در ایام گرانی خجسته بنیاد مبلغ خطیر از نقد و غله مقرر کرده بود که هر روز بفقرا و بیوه زنان میرساندند - و حوض آب در خجسته بنیاد بنا گذاشته اوست اگرچه اعز الدوله عوض خان بهادر در وسعت و ارتفاع عمارت مسجد افزوده اما اصل بانی بنای خام جاری آن حوض دریا موج که در ایام تابستان از قلمت آب سکنه خجسته بنیاد در عذاب بودند حسین علی خان گردیده و در وطن بارهه نیز بنای سرا و پل و دیگر بناهایی عاقبت بخیر گذاشته - و سید عبد الله خان نیز در تحمل و بردباری و وسعت خلق شهرت تام داشت بعد از وفات سید عبد الغفور بهوره که ملک التجار بذر سورت گفته می شد مبلغ یک کروڑ و چند لک روپیه نقد و نفع از وصافه برد و

با وجود داشتن وارث هیدرقلی خان متصدی بندر سورت با اظهار کفایت و رضا جوئی محمد فرخ سیر مرحوم بضبط مال او برداشته حقیقت بحضور معروض داشته بود درین ضمن ایام گردش سلطنت چنانچه بنادر در آمده روداد و عهد الحی نام پسر مه عود الغفور بقصد امتحان بحضور رسیده بهر در برادر رجوع آورده پیغام مبلغ بانزده لک روپیه برای خلاص اموال خود موای مبلغ رتن چند و چند دیگر متصدیان در میان داشت حسین علی خان که اختیار بندر سورت در قبضه اقدار او بود بطریق پیشکش قبول نمود و حسین علی خان روزی قیل از طلوع آفتاب دیانت خان را که در همان روزها دیوان خالصه مقرر نموده بودند طلبیده گفت که ما را امشب با نفس خود سخت مناظره و مجازبه در باب اموال عبدالغفور و طمع دران مال روداد آخر بر نفس مرگش خود غالب آمدیم و بالکل قطع طمع مال او نمودیم باید که شما نیز درین باب سزاولی نموده همین وقت هبدالحی پسر عبدالغفور را طلبیده تسلیم معافی اموال و عظمی خلعت و امپ بدون آنکه دام و درم خرچ شود و باهدی التیای باقی ماند بفرمائید - روزی فیلبان قیل سواری خاصه از دست و تعدی جمععی که قیل از محله آنها میگذشت و مردم محله فراهم آمده سر فیلبان را شکسته قیل را زخم رسانیده بودند بگذرانیدن شاهدان بر بی تقصیری خود و تعدی مردم محله نالش نمود و مصاحبان مجلس موافق رویه زمانه نظر بر مزاج گوئی زبان بشکوه و طعن مردم آن محله آشنا ساختند حسین علی خان همه را شنیده نا شنیده انگاشته قطع

محمد شاه پادشاه (۹۴۴) صفحه ۱۱۳۴

گفتگو بمیان آورده جواب آن پیر دیوان روز دیگر موقوف داشت
 و وقت شب شخصی را از روشناسان خود که بر صدق مقال او
 اعتماد کلی داشت بدان مکان فرستاد که در آنجا رفته بی غرضانه
 بتحقیق ماجرا پردازد آخر معلوم شد که نالش فیلبان خالی
 از غرض نفسانی و شرارت ذاتی او نبود فیلبان را مغضوب ساخته
 به تذبذب نمودن او فرمود - و در احتیاط او امر و نواهی نیز تغید
 می نمود - قاضی شهاب الدین دولت آبادی قدس الله سره
 مولف تفسیر بحر موج که از افضل الفضلای وقت خود و
 صاحب کشف و حال بود در تالیف خود نوشته که سید صحیح
 النسب باید که از نشان خلق محمدی و سخاوت هاشمی و شجاعت
 حیدری بهره تام داشته باشد - و دیگر نشان عاقبت بخیری سید
 عالی نسب آنست که اگر تبعیت نفس اماره از عصیان
 و آنچه نباید آلودگی بهم رسانده باشد باید که وقت رحلت او
 ازین جهان فانی و سپنج سرای بی اعتبار سببی روی دهد که
 ماده آموزش و باعث نجات آخرت او گردد چنانچه در هردو برادر
 هر سه نشان عیادت و عاقبت بخیری بحسب شهادت و بحسب شقاوت
 در صورت محرم ساختن سید عبد الله خان مشاهده نموده شد -
 طائفه از قوم جائه مشهور به پسران چوزامن که در همان
 ایام بجهنم واصل گشته بود نواح اکبر آباد گدیهای مستحکم
 پر از مصالح جنگ داشتند و ذکر مقدسی و تهر و قطاع الطریقی
 آن گروه بدستگال در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و فرخ میر شهید
 مجمل بر زبان قلم داده درین ایام سعادت خان صوبه دار اکبر آباد

هنگام ۱۱۳۴ (۹۴۵) محمد شاه پادشاه

که در تهریزی و کار طلبی از مبارز پیدگان با نام و نشان گفته میشود
هر چند در تنبیه و تادیب آن جماعه کوشید و ترددات نمایان از و
بظهور آمد بسبب پناه تراکم اشجار دشوار گذار و مکانهای قلب
در امتیصال واقعی آنها نتوانست پرداخت لهذا راجه جی حنگه
دهیراج را با چندی از امرای کار طلب مبارز پدشاه مغلیه ایران
و توران و افغانان جلالت نشان که زیاده از چهارده پانزده هزار سوار
موجودی فراهم آمدند و توپخانه جهان آشوب و دیگر مصالح
قلعه گیری و عطای دولت روپیه مع خلعت و فیل برای مهم آن
بدستال تعیین فرمودند راجه جی حنگه شروع بجنگل بری نموده تردد
نمایان بر روی کار آورده مورچال پیش برده کار بران تبه کاران
تنگ ساخت و سرداران توران و دیگر خانه زادهان کار طلب نیز آنچه
شرط تردد و جانفشانی بود بظهور آوردند با وجود آنکه کفار از گدیبها
برآمده در پناه اشجار گاه بیگاه شبخون بر افواج قاهره می زدند
و جمعی کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند در
فرصت یک و نیم ماه که کار بر محصوران یکدو گدیه تنگ گردید
و بعد اقبال پادشاه عدومال یکی از بنی اعمام آن بد انجام که با هم
نزاع وطن داشتند از آنها جدا شده راجه پیوسته رهنمائی امتیصال
آنها نمود و بعد تسخیر در گدیه از تسلط افواج پادشاهی آن گروه
بد فرجام مقام و ساوای اصل خود را گذاشته در پیر شب خانها را
آتش داده باروت خانه را سوخته آنچه از نقد و جنس قابل
برداشتن بود و توانستند همراه گرفته فرار اختیار نمودند و توپ و
قلعه بسیار گذاشته جان به سلامت بدر بردند و گدیبها بدصرف بندهای

محمد شاه پادشاه (۹۴۹) سنه ۱۳۵۵ هـ

پادشاهی در آمد . و از طرف خزانة که شهرت تام داشت هر چند تجسس نموده بعضی مکانها را کاویدند هیچ اثری ظاهر نگردید - چون خبر ضبط جاگیر حیدرقلی خان اطراف دارالخلافه که بحیدرقلی خان رسید بحضور بعضی امرای مقرب معروض داشت که هرگاه جاگیر مرابطه نمودند از من توکری و اطاعت چشم نداشته باشند - چنانچه سابق بزبان قلم داده باز مکرر اعتراض این معالی برای حیدرقلی خان نوشته رسم اثر نه بخشید بعده که نالش جاگیر داران و نامرمانی حیدرقلی خان از حد تجارز نمود صوبه داری احمد آباد از تغیر حیدرقلی خان بنام غازی الدین خان بهادر خلف الصدق نظام الملک بهادر فتح جنگ ضمیمه صوبه داری دکن مقرر فرمودند و بهطای جواهر و نیل معزز ساختند - بعد فراغ مهم جات نظام الملک را دوم ماه صفر المظفر سنه پنجم جلوس برای بندوبست احمد آباد و تأسیس حیدرقلی خان در صورت عدم اطاعت رخصت نمودند و اوایل صفر نظام الملک متوجه احمد آباد گردید بعده که با کبر آباد رسید خطوط حیدرقلی خان که از راه سالومی و چابلوسی معذرت آمیز نوشته بود رسید همینکه فتح جنگ بکوچهایی پی در پی بسرحد مالوا رسید از خطبای اعیان احمد آباد ظاهر شد که حیدرقلی خان را بشدت تمام بلاوضه جسمانی رو داده و کار باثر جنون کشیده و بررأبت دیگر از شنیدن خبر توجه نظام الملک بهادر طرف احمد آباد و صلح شدن عوض خان بهادر با افواج دکن و باجی راو و غیره مرهتہایی راجه ساهرواطاعت نمودن همراهان احمد آباد برای مقابله آن سپه سالار خود را بتمارض

انداخته و کار بجنون کشیدن شهرت داده و پسر خود را مع
عرضه داشت مفضل بر معذور داشتن و بعین احرام بقصد حضور
بخدمت پادشاه روانه ساخته متعاقب آن خود نیز از راه اجمیر
روانه دار الخلافت گردید - بعد تحقیق این خبر نظام الملک که
نزدیک باب نرید! هفت هشت منزلی احمد آباد رحیده بود
حامد خان بهادر عم خود را بنیابت صوبه داری احمد آباد مقرر
ساخته خود اوائل جمادی الاخری مطابق رحط امفندار ماه الهی
بقصد حضور طرف دار الخلافت مراجعت نمود - بعد رسیدن حضور
هرچند خواست که از راه فدویت و اظهار کفایت چنانچه طریقه
وزرای خیر اندیش است در خدمت پادشاه ببند و بهمت
امور ملکی و گرد آوری خزانه و دفع فساد اطراف گوشه از عناد و
حسد بر همکاران حضور خصوص کوکی پادشاه که در وزارت دخل
می نمود و از اخذ رشوت و پیشکشهای بیجا پادشاه را بد نام
می ساخت و از منع نظام الملک باز نمی آمد و پادشاه نیز بدفع
بدنامی خود بمنع او نمی پرداخت چنانچه بایست در امور ملکی
و اجرای کار و بار وزارت نمی توانست کوشید *

ذکر توجه سپه سالار با فرهنگ نظام الملک بهادر

فتح جنگ دفعه ثانی طرف دکن

اگرچه حسب توجه نظام الملک بهادر فتح جنگ دفعه ثانی
طرف دکن باختلاف روایت مسموع گردید اما روایتی که از زبان
راوی ثقه مسموع گشته بزبان قلم میدهد گویند در همان ایام خبر
فساد ایران و غالب آمدن محمود خان افغان بر سلطان حسین شاه

محمد شاه پادشاه (۹۴۸) سنه ۱۲۳۵

فرمان روای ایران و رفتن اصفهان تا سرحد شیراز در تصرف محمود خان و خرابی زیاد بر سکنه اصفهان آمدن و مقید گردیدن سلطان حسین و بدر رفتن شاهزاده طهماس مع برادر و پسران سلطان حسین از قلعه اصفهان بقصد فراهم آوردن لشکر بیهم بعرض محمد شاه پادشاه میرمید روزی نظام الملک بهادر باظهار خیرخواهی بعرض رساند که اولاً نام اجاره محال خالصه که باعث خرابی و ویرانی ملک گردیده برطرف باید نمود - دوم رشوت که بنام پیشکش جاری گشته از طریقه و داب پادشاهان بعین و خلاف رای سلیم است - سوم هزینه برکفاری بدستور عهد خلد مکان جاری باید نمود - چهارم آنکه چون در ایام فتور همایون پادشاه که ملک هندوستان بتصرف شیر شاه افغان رفته بود از شاه ایران کومک و خدمتگاری و مهمان پرستی واقعی بعد توجه همایون پادشاه طرف ایران بظهور آمده اگر درین وقت برای دفع اذیت انغان کومک فرمان روای ایران نمایند در تواریح باعث نیکنامی خاندان تیموریه ثبت خواهد گردید پادشاه فرمودند که کرا داریم که بچنین مهم مامور سازیم نتیج جنگ بعرض رساند هر یکی از بند های کار طلب حضور که بدون خدمت مامور گردد اطاعت حکم بجا خواهد آورد و الا اگر خانه زاد را بدین مهم ماذون فرمایند بفل و جان خواهم کوشید ازین مقوله چند کلامه از راه خیر اندیشی و خیرخواهی در خدمت پادشاهی عرض نمود بعد که پادشاه برای این مصلحت کنکایش باد بگرامی حضور بمیان آورد قسمی از طرف نظام الملک بهادر بخاطر نشان پادشاه نمودند که حسن ظن نظام الملک را بموی